تواتر قرائات قرآن و اسباب تحصیل تواتر در زمان های مختلف

شاگرد: منظور از تواتر برای ما چیست؟ یعنی اسبابش است؟

استاد: شما توضیح بدهید.

شاگرد: عرض من این است که فرض کنید در یک دوره‌ای اسباب تواتر وجود دارد اما عده‌ای از نخبگان حواس مردم را پرت می‌کنند و اصلاً نمی‌گذارند که مراجعه‌ای داشته باشند. ذهن آن‌ها را پرت می‌کنند. در دوره‌های بعدی می‌توانند بگویند اسباب تواتر برای مردم وجود داشت ولی نگذاشتند که مردم این قطع را پیدا کنند. یعنی می‌گوییم آن حالت نفسانی قطع از تواتر شرط است؟ یا این‌که اسباب تواتر موجود باشد؟

استاد: من عرضم را برگردم. علامه فرمودند «لان غیر المتواتر لیس بقرآن». سؤال من این بود: غیر متواتر زنده چه کسی؟ کی و کجا؟ اگر می‌گویید غیر المتواتر زنده است؛ یعنی آن هایی که یک عمر قرآن شنیدیم، این‌که غیر از قرائت حفص متواتر نیست.

شاگرد: همانطور که در فقه می‌گوییم اگر اماره نبود و روایت نبود، سراغ اصل عملی برو. این نبودن برای کیست؟ برای کسی که بگردد و پیدا نکند. در اینجا هم که می‌گویید اگر تواتر نبود، به همین معنا است.

استاد: خیلی خب، اگر این است، پس سبع هم بیشترش متواتر است، باز حرف قبلی قبول نیست. چرا؟ چون می‌گوییم شما جلو بروید، مثل این‌که الآن که من بلد نیستم ولی وقتی جلو می‌روم می‌بینم که هفت متواتر است، می‌گوییم آقایانی که می‌گویید هفت متواتر است اما این مسعود متواتر نیست، شما همین کاری را که به من عامی در اداره می‌گویید برو ببین هفت متواتر است، همین کار را با قرائات دیگری مثل سعید بن جبیر بکن، می‌بینید که آن‌ها متواتر است.

شاگرد: لذا می‌توان فرمایش ایشان را طوری معنا کرد...

استاد: پس وارد نشد. گفتند «غلط لان غیر المتواتر لیس بقرآن». این‌طور که شما غیر متواتر را معنا می‌کنید مصحف ابی و ابن مسعود هم متواتر می‌شود. خود ایشان هم گفتند. چون سعید بن جبیر هم می‌خواند. می‌گوییم شما به فضای برود که مبادی سعید بن جبیر به ذهن شما بیاید، می‌بینید که آن‌ها هم متواتر است. پس استدلال علامه به آن‌ها وارد نشد.

شاگرد: عرض من این است که می‌توان عبارت ایشان را طوری معنا کرد که همه این اشکالات وارد نباشد مگر همین اشکال صغروی که فرمودید. آن هم این است که به قرینه همین حرف‌ها اینکه می‌گویند «لیس بقرآن» به این معنا نیست که ثبوتا قرآن نیست، چون قرآن موضوعی برای یک سری از احکام است، نماز بخوان و ...، نسبت به چیزی که ما به آن امر شده‌ایم که در نماز قرآن بخوانیم، «لیس بقرآن» یک نحو حکومت ماننده‌ای است. این قرآن نشد. یعنی از باب حکومت می‌گوییم که این قرآن نیست. یعنی آن قرآنی که شما باید در نماز بخوانید و مجزی است، این نیست. لذا تنها اشکال، اشکال صغروی می‌شود. یعنی اگر شما بگردید می‌بینید که همان قرآن مجزی است، چون با تواتر ثابت می‌شود.

استاد: علی ای حال خروجی بحث چه می‌شود؟ مقصود ایشان این می‌شود که غیر از سبع نه. با همین استدلال، علامه حرف شهید اول را کنار گذاشته‌اند. فرموده‌اند «و لا العشر». من عبارت ایشان را آورده‌ام. علامه صریح می‌فرمایند چون عشر متواتر نیست فقط سبع. لایجوز ان یقرا بالشواذ و لا العشر.

شاگرد: این «لایجوز» خوب است. یعنی ممکن است آنها در ثبوت قرآن باشد ولی آن مقداری که برای ما مجزی است همین هفت تا است. چون این مقدار قرآن است.

شاگرد۲: چرا؟! به قول شما اسباب همین الآن مهیا است. علامه که نرفته ببینند.

شاگرد: این اشکال صغروی می‌شود.

شاگرد۲: خب اشکال همین است.

شاگرد: من عرض کردم که اشکال صغروی وارد است. یعنی اگر شما هم بگردید می‌بینید که اینها هم مثل هفت متواتر است. ولی وقتی احراز نکرده... .

شاگرد۲: اما نباید جملات بعدی را می‌گفت، «و لا عشر و لا ...». اینها غلط است.

شاگرد: وقتی صغری را به این صورت احراز کرده درست است.

شاگرد۲: طبق توضیح خود شما نمی‌توانند احراز بکنند.

شاگرد: خب این قدر گشته و نتوانسته بیشتر از آن پیدا کند.

استاد: استدلال را ببینید. ایشان می‌گویند قرآن نیست. چون قرآن نیست لایجوز. من عرض می‌کنم اثباتا برای شما قرآنیتش ثابت نشده پس یحتمل جوازه. مقدس اردبیلی چه گفتند؟ گفتند همین که لایجوز، یقطع به اینکه لیس بقرآن.

شاگرد: اگر کسی به این صورت تصریح کند درست است. آن وضوحی که در عبارت مقدس اردبیلی بود درست است اما عبارت ایشان توجیه‌پذیر است.

استاد: ان شالله دنباله این جوه را چهارشنبه ادامه می‌دهیم. آن نکته‌ای که چندین روز بود می‌خواستم از منهج الصادقین بخوانم همین بود که استدلال ابن جزری در النشر تام نیست. استدلال علامه هم در در آنها تام نیست. پس باید چه گفت؟ یعنی مسیری که باید برویم مسیری است که نباید عجله شود. همانطوری که عرض کردم ارزش نفسی تواتر هم صفر است. اگر شما بخواهید همین تواتری که ایشان می‌گویند «لیس بقرآن»، سطر به سطر جلو بروید برای خودش دم و دستگاهی دارد. قرآن ثبوتا یک چیز است که همه می‌دانیم. اما اثباتا؛ شما می‌گویید

قید قرآن به این است که باید قطعی باشد، بله قطعیت قرآن نیاز است اما به چند جور قطعیت. یکی قطعیتی است که همه مردم میدانند که از بچگی به گوششان خورده است. یعنی تواتر میدانی بیرونی در بستر یک جامعهای که در آن جا مولودی بزرگ شده است. این میشود تواتر خارجیای که همه میپذیرند.

اما معنایش این نیست که وقتی باید قرآن قطعی باشد، قطعیتش تنها در بستری باشد که آن زاییده شده. یعنی شما میتوانید با تحقیق ببینید الآن در ایران برای ما حفص از عاصم است اما در بلاد دیگر قرائات دیگری متواتر است و از بچگی آن را میشنوند. پس آن هم متواتر است. یعنی در آن قرآنیت میآید. جلوتر میرویم و میگوییم اگر در زمان ما تنها چهارتا رایج است؛ مصحف هایی که رایج است، ورش و سوسی و قالون و حفص است. الآن این چهارتا رایج است. یعنی مردم روی کره زمین میخوانند. از قراء سبع در زمان ما نمیخوانند. اما اگر جلوتر برویم میبینیم همینطوری که از ایران به الجزائر میرویم و در آن جا میخوانند، با تتبع در کتب به قطع میرسیم که در یک زمانی روی این کره خاکی هفت قرائت را در بلاد مختلف میخواندند. به قطع رسیدههایم. همین کار را اعمال میکنیم.

یعنی وقتی جلوتر میرویم با قرائنی که در مباحثه آوردههایم –مخصوصاً سالهای اول، قرائن خوبی بود. در سالهای اول به این صورت نمیخواندیم بلکه قرائن تاریخی را بازتر بررسی میکردیم- میفهمیم که قرائات بسیار گستردهٔ بوده. و حتی عثمان چون کشته شد کار او برای جا انداختن مصحف خودش نمانسید. بعداً با زور بسیار بالای حجاج مقداری مطلب تغییری کرد. بعد هم که بنی العباس آمدند جور دیگری بود. قبلاً از اینها بحث کردیم. و لذا اعمش میگوید وقتی حجاج بالای منبر کوفه گفت هر کسی قرائت ابن مسعود را بخواند من او را میکشم، میگوید «أقرئه رغم انفک». یعنی الانسان حریص علی ما منع. قراء برای حفظ قرائت ابن مسعود سر و دست میشکستند. و لذا با اینکه حجاج در دههٔ نهم و دهم به درک رفت، ابوحنیفه که صد و پنجاه وفات کرده –نیم قرن بعدش بوده- بهراحتی در دستانش مصحف و قرائت ابن مسعود بود و طبق آن فتوا هم میداد و هیچ کسی هم مشکلی نداشت.

ما با این قرائن میتوانیم ببینیم بهغیرازسبعه هم قرائات دیگری در بستر جامعهٔ مسلمین بهطور قطع متواتر بوده. این را چه کسی فرمودند؟ ایشان مشروط فرمودند، بالاتر از مشروط خود ابن جزری عالم میگوید. ان شاللّه عبارتش را چهارشنبه برای شما میخوانم. میگوید همین هایی که برای ما الآن هست، در آن زمان متواتر بوده. الآن هم مبادی آن فراهم است که ممکن است بررسی کنیم. در جواهر جلد سی و یک، صفحهٔ سی و یک فرمودند «بل فوق العشر». این جمله خیلی مهم بود. فرمودند: «بل في المسالك أن المتواترة لا تنحصر في السبع ، بل والى في العشر[1]»؛ یعنی ان المتواتر لاتنحصر فی العشر. یعنی ما در وراء عشر هم متواتر داریم. «كما حقق في محله». ان شاللّه خدا توفیق دهد که اینها باز شود و مورد تصدیق قرار بگیرد. تصور و بحث از آنکه جای خودش.

---

[1]جواهر الكلام ج۳۱ ص۳۱

بازبینی #2
ایجاد شده 23 آوریل 2024 15:05:30 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2024 11:09:16 توسط ... .